

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

بازنمایی چهره وطن در اشعار بلند الحیدری (علمی - پژوهشی)

دکتر علی اصغر حبیبی^۱

الهام قربانی^۲

چکیده

علاقه‌مندی به وطن و ترسیم ابعاد گوناگون آن از اصلی‌ترین دغدغه‌های فطری هر شاعر متعهد محسوب می‌شود، امری که در قرن اخیر به دلیل بروز دگرگونی‌های بسیار در عرصه اجتماعی و سیاسی کشورهای جهان سوم بیشترین اهتمام شاعران را به خود معطوف داشته‌است. در پی رخدادهای پس از جنگ جهانی دوم، عراق نسلی از شاعران را به خود دید که با نگرشی متعهدانه به مسائل و فجایع کشور خود می‌نگریستند. در این بین باید «بلند الحیدری» را از متعهدترین شاعران معاصر عراق قلمداد نمود. از این رو، در پژوهش حاضر نگارندگان سر آن دارند تا با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، وطن سروده‌های این شاعر را در سه محور «خفقان و استبداد در عراق»، «عقب‌ماندگی و خمودگی وطن شاعر» و «کودک، بازتاب آینده و مقاومت در عراق» واکاوی نماید. نتایج این جستار حاکی از آن است که بلند، نقد قدرت حاکم بر جامعه را سرلوحه کار خود قرارداد و استبداد و استعمار عراق که عقب‌ماندگی جامعه را به دنبال داشت، آشکار نمود و اثرات این دو علت را در نسل آینده وطنش نشان داد. نسلی که امروز کودکانی بی‌گناه هستند و رنج جنگ و حرمان را متحمل می‌شوند و در شعر بلند از آنان به عنوان قهرمانانی بی‌همتا در راه آزادی وطن یاد می‌شود.

واژه‌های کلیدی: بلند الحیدری، عراق، وطن، مقاومت، شعر نو.

^۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل: ali_habibi@uoz.ac.ir

^۲. مربی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۳/۰۳/۰۵

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۸/۲۵

۱- مقدمه

ادبیات پایداری، یکی از شاخه‌های ادبیات متعهد است که از سوی مردم و سرآمدان فکری جامعه در مقابل آنچه زندگی مادی و معنوی آن‌ها را به مخاطره می‌اندازد، به وجود می‌آید. این ادبیات، سابقه‌ای به قدمت تمدن بشری دارد و در هر دوره‌ای متناسب با شرایط و موقعیت آن رخ می‌نماید و در شرایطی چون اختناق، استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون-گریزی و قانون‌ستیزی جلوه می‌کند.

«این ادبیات به مبارزه و پایداری در مقابل جریان‌های ضد آزادی و ایستادگی در برابر آنان تشویق می‌کند و متضمن رهایی، رشد و بالندگی جوامع انسانی است» (شکری، ۱۳۶۶: ۱۱). در این میان، شاعران و ادیبان در پیدایش ادبیات مقاومت بیشتر از همه نقش دارند و به وسیله ادبیات، مردم را به نجات و دفاع از ارزش‌های ملی و دینی‌شان در برابر زورگویان که در پی تحمیل قدرت خود هستند، تشویق می‌کنند (کیانی و میرقادری، ۱۳۸۸: ۱۲۹).

۱-۱- بیان مسئله

در سرزمین‌های عربی، پس از دو جنگ جهانی و وقوع رویدادها و فجایع هولناک بشری و در پی آن دلزدگی و رویگردانی شاعران عرب از مضامین موروثی ناکارآمدی این شعر، زمینه گرایش روز افزون آنها به مضامین واقع‌گرایانه و متعهد به اوضاع اجتماعی و سیاسی جامعه فراهم شد. مضامینی که با زندگی اجتماعی و بستر فرهنگی عصر خود همراه بوده و توانسته بدان حیاتی دوباره ببخشد.

در قرن اخیر، نسلی از شاعران در عراق رشد کردند که اوضاع نابسامان کشور را با دقت رصد نموده و هر یک، سبک و شیوه‌ای متفاوت را برای سبک شعری خود برگزیده و در جهت رشد آن تلاش نمودند (عباس، ۱۹۹۸: ۲۳). به همین دلیل هر یک از این شاعران به گونه‌ای

بازنمایی چهره وطن در اشعار بلند الحیدری/ ۲۷

با قدرت حاکم بر جامعه روبه‌رو شدند و تبعات این پایداری در شعر و زندگی شخصی ایشان متبلور گشت. بلند الحیدری به‌عنوان یکی از پیشگامان شعر عراق، از این سبک مقاومت در برابر قدرت حاکم در آثار هنرش بهره‌جسته است. او در طی سال‌های قبل از روی کار آمدن حزب بعث به فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فراوانی دست زد. هنگام قدرت گرفتن حزب بعث در پی کودتای ۱۹۶۳ میلادی، به خاطر فعالیت‌های سیاسی به اعدام محکوم شد که با تلاش شخصیت‌های سیاسی از آن زمان رهایی یافت؛ ولی با محکوم شدن به تبعید از سرزمین مادری، مدت بیست‌ویک سال را در کشورهای لبنان، یونان و انگلستان دور از وطن گذراند (عوض، ۲۰۰۹: ۹)

آنچه در اکثر دیوان‌های حیدری جلوه‌گری می‌کند، وطن و اوضاع نابسامان آن است. تبعید شاعر از عراق، ضمن برانگیختن حس نوستالژیک و دل‌تنگی او نسبت به وطن، حساسیت وی را در برابر مشکلات و رنج‌های وطن بیشتر کرد. از طرفی دیگر تجربه سبک جدید شعر، امکان بیان آزادتر را فراهم ساخت؛ به گونه‌ای که عراق یکی از شاخص‌ترین موضوعاتی است که به‌صورت ملموس در چهره شعر حیدری زیبایی خود را به رخ می‌کشد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

از جمله پژوهش‌هایی که در کشورهای عربی به شعر بلند پرداخته‌اند؛ کتاب «الزعة الدرامیة فی دیوان بلند الحیدری حوار عبر أبعاد الثلاث» (۲۰۱۳) از اسماعیل محمد احطوب است که نویسنده، مکتب‌های فکری و سبک شعری شاعر در دیوان حوار عبر أبعاد الثلاث را مورد بررسی قرار داده است. چنانچه مرادی در پایان‌نامه «بررسی اغتراب در شعر بلند الحیدری» (۱۳۸۹) اشکال مختلف غربت را در شعر شاعر بررسی نموده است. الهام قربانی در پایان‌نامه «بررسی اندیشه‌های شعری بلند الحیدری» (۱۳۸۶) برخی از مضامین غالب در دیوان‌های او و سیر تغییرات مفهومی آن را مورد بررسی قرار داده است. وفادار کشاورز در مقاله «بررسی کهن‌الگوی سایه در اشعار بلند الحیدری» (۱۳۹۲) به بررسی دو بعد منفی و مثبت کهن‌الگوی سایه در شعر اشعار بلند الحیدری پرداخته است؛ اما تاکنون، پژوهشی در راستای کارکرد عنصر وطن در شعر پایداری

بلند الحیدری انجام نشده است؛ از این جهت، جستار پیش رو را باید پژوهشی نو و تازه در وادی ادبیات پایداری و مقاومت تلقی نمود.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

با توجه به بسامد بسیار زیاد بن‌مایه‌ها و مظاهر مختلف وطن در شعر بلند الحیدری، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های شعر پایداری، از یک‌سو و نقش و اهمیت والا و انکارناپذیر وطن-سرایي در اشعار پایداری مقاومت از دیگر سو و همچنین مغفول ماندن ابعاد گوناگون شعر پایداری-به‌ویژه شعر وطن- در تحقیقات و پژوهش‌های صورت گرفته درباره مضامین شعری بلند الحیدری، بسیار ضروری می‌نماید تا پژوهشی جامع در خصوص انعکاس تصویر عراق در شعر بلند الحیدری صورت پذیرد.

۲- بحث

در جستار پیش رو سعی بر این است تا با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با هدف واکاوی بازنمایی ابعاد مختلف تصویر کشور عراق در شعر حیدری، وطن‌سروده‌های وی را از سه منظر در بوته نقد قرار دهند: اول، دیدگاه شاعر نسبت به عامل اصلی نابسامانی شرایط عراق که در استبداد و خفقان قدرت حاکم داخلی و سلطه‌جویی قدرت خارجی متبلور می‌شود؛ دوم، تحلیل شاعر از آثار استبداد و ظلم که عقب‌ماندگی و خمودگی را در جامعه به دنبال دارد و سوم، بازتاب استبداد عقب‌ماندگی جامعه بر کودکانی را که در دامن آن رشد می‌کند و به عنوان نسل فردای عراق باید برای مبارزه و پایداری به پا خیزند، به تصویر می‌کشد.

۲-۱- وطن دوستی و وطن‌سرایي

عشق و علاقه به وطن یکی از اصلی‌ترین درون‌مایه‌های شعری شاعران-بویژه شاعران معاصر- محسوب می‌شود. «این موضوع به‌ویژه در شعر شاعرانی که سرزمینشان در آتش جنگ و استعمار

بازنمایی چهره وطن در اشعار بلند الحیدری/ ۲۹

سوخته، نمود بیشتری یافته است. این موضوع، شاعران بسیاری را وادار کرده تا جهت برانگیختن شور و حماسه در ملت خود به دفاع از وطن بپردازند» (مسبوق، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

یکی از شاعران پیشگام عراقی در موضوع وطن‌سرایي که شعر و وجود خود را در راه میهن و دفاع از آزادی و پیشرفت آن وقف نمود و تا پای اعدام پیش رفت و نهایتاً چندین سال، دوری از وطن در تبعید و زندان را به جان خرید، بلند الحیدری است. بلند، عاشق مام میهن بود و اصلی-ترین هدفش از پرداختن به موضوع وطن، ترسیم چهره وطن در راستای رهیافتی برای پیشرفت و آبادانی عراق و رهایی هم‌وطنانش و به‌ویژه نسل آینده (کودکان کنونی) از چنگال فقر، خفقان و عقب‌ماندگی بود.

۲-۲- شناختنامه بلند الحیدری

بلند الحیدری در ۲۶ سپتامبر سال ۱۹۲۶ در شهر سلیمانیه عراق زاده شد. اصلیت او کرد و خانواده‌اش از خاندانی معروف بودند که شخصیت‌های برجسته سیاسی و دینی از آن برخاسته‌اند. پدرش مردی نظامی و تندخو بود که با سرشت شاعر سازگاری چندانی نداشت و زندگی او در خانه پدری بی‌ثبات و همراه کشمکش بود (عوض، ۲۰۰۹: ۷؛ بصیری، ۱۹۹۴: ۵۷۹). حیدری در سال ۱۹۹۶ میلادی در اثر عارضه قلبی در بیمارستان رویال لندن درگذشت. در طول زندگی پرفراز و نشیب حیدری، تجربه‌های شعری او بیانگر زندگی عملی او بوده است. وارد شدن «بلند» به صحنه سیاست و تحولات موجود در عراق، باعث به زندان افتادن او و همسرش و مهاجرت آن‌ها به بیروت شد. بلند در سال‌های غربت نامه‌های جدایی نوشت و نگاه رماتیکیک او در اولین دیوانش به دیدگاهی انتقادی و تحلیل‌گر نسبت به مسائل مختلف تبدیل گردیده، محور آن را وطن شاعر تشکیل می‌دهد. البته وطن «حیدری» در مرزهای عراق محدود نمی‌شود. او در شعر خود، معنای وطن را یک پدیده جهانی ذکر کرده است. محوری‌ترین عامل شعر حیدری را همان ظلم و استبداد و خفقان موجود در جامعه قرار داده است که به دنبال آن به بیان پیامدهای این مشکل و اثر آن بر نسل جدید عراق نمودار می‌گردد.

۲-۳- تصویر وطن در شعر بلند الحیدری

سیمای وطن در اشعار پایداری بلند الحیدری، در قالب سه مؤلفه «خفقان حاکم بر وطن»، «عقب‌ماندگی و خمودگی حاکم بر وطن» و «کودک و بازتاب آینده و مقاومت در وطن» مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرد.

۲-۳-۱- خفقان و استبداد حاکم بر وطن

شعر «بلند» سرشار از بیداری است؛ او از دور مشکلات وطن را رصد می‌کند. گویی نه تنها تبعید و بعد مکانی از شدت دردهای جامعه عراق بر جان شاعر نکاسته؛ بلکه بر شدت آن افزوده است. تصویر استبداد حاکم بر جامعه و خفقان شدید آن را می‌توان در جای‌جای دفترهای شعری شاعر یافت که به روش‌های مختلف به آن پرداخته شده است:

فالأرض هنا صمّاء كالصخرة/ عمياء كالصخرة/ ومياه الجرف هنا مرّة/ لا تلق مرساء/ لا تنصب
خيمة/ ستموت ولن تعبّر غيمة/ لتصير حياة في زهرة/ لا تلق/ مرساء/ لا تبذر/ بذرة/ من يدري قد
نرحل قبل الفجر/ عن أرض صماء كالصخرة (الحیدری، ۱۹۸۰: ۳۷۵)

ترجمه: زمین اینجا چون صخره سخت است و کور/ و آب‌های نهر در اینجا تلخ است/
لنگرگاهی در اینجا نمی‌بینی / هیچ خیمه‌ای برپا نمی‌شود/ خواهیم مرد و ابری عبور نخواهد کرد/
تا زندگی در شکوفه‌اش تجلی یابد/ لنگرگاهی در اینجا نمی‌بینی/ دانه‌ای نکار/ چه کسی
می‌داند؟ / شاید قبل از صبح کوچ کنیم/ از زمینی که چون صخره سخت است.

با وجود اینکه سکوت و تاریکی دو عنصری هستند که در کنار دیگر نمادها و نشانه‌های منفی و یأس آور، پیوسته خفقان حاکم بر جو جامعه را بیان می‌کند و رنج انسان را که ناشی از پریشانی‌های سیاسی است، ترسیم می‌کند؛ اما گاه بارقه‌های امید، او را همراهی می‌کند. او ب عنوان نماینده هر عراقی ستم‌کشیده، منتظر سپیده‌دمان است تا راهی کوچی به سوی آزادی و امید شود.

بازنمایی چهره وطن در اشعار بلند الحیدری/ ۳۱

بلند فقط به توصیف شرایط موجود نمی‌پردازد، او به بررسی عواقب این پیرشانی‌های سیاسی نیز اشاره دارد. او با چشمان منتظری که رو به فرداها است، خشکی، بی‌ثمری، بی‌تفاوتی، تنفر، رنج، حرمان، زندان، ظلم و بیداد را می‌بیند. این تصاویر بیانگر اوضاع وطن شاعر (عراق) در دهه‌های پنجاه و شصت است:

فی أرضی / الصمت مریر کالبغض / والفجر یجیء بلا ومض / واللیل یمرّ ولا یمضی... و سئمنا
الرکض مع الأحلام / کرهنا الناس / فقدنا الإحساس / مللنا / مئنا / و إذ عشنا / فلقطره سکر فی
جام / تنسینا سود لیالینا (همان: ۳۸۴)

ترجمه: در سرزمین من / سکوت همچون نفرت تلخ است / و سیده‌دم بدون درخششی می‌آید / و
شب می‌گذرد و به اتمام نمی‌رسد. / و ما از پرواز با آرزوها خسته شدیم / از مردم متفر شدیم / و
احساسمان را از دست دادیم / خسته شدیم / و مُردیم / و اگر زندگی کردیم / به خاطر قطره مستی در
جاممان بود. / که شب‌های سیاهمان را از خاطرمان می‌برد.

حیدری برای روشن ساختن اوضاع آزادی‌خواهان و نشان دادن رنجی که از استبداد و خفقان
تحمل می‌کنند، ابتدا از گرسنگی، فقر و ناامنی سخن به میان می‌آورد. سکوت همیشگی در
جامعه سبب شده هیچ اندیشه تازه‌ای به جامعه هدیه نگردد. بلند اثر این خفقان را با تعبیر
زخم‌هایی که در زیر بال‌های شکسته عراق خونریزی می‌کند، یادآور می‌شود. اوست که با
آگاهی کامل در پشت سرزمین اندوهگینش و در ورای سکوتش فردایی درخشان را می‌بیند.
شاعر در ادامه و با تشبیه سکوت مردان مبارز و غیور عراقی به دیگی در حال جوشیدن که هر
لحظه احتمال انفجارش هست، به دشمنان این ملت هشدار داده و نهیب می‌زند که از خشم
مردمان و طنش بر حذر باشند:

أعرف یا مدینتی / کم من جراح ثرة... مریره / تنزف تحت الأجنح الکسیره / لکننی أعرف یا
مدینتی / ماذا وراء بیتنا الکئیب / ماذا وراء صمته الرهیب / أیّ غد یلمع فی الدروب / أعرف أن اعین
الرجال فی مدینتی / لا ترقد / و أن ملء صوتهم / مراجلا تنقد / غدا إذا ما أنفجر (همان: ۴۲۳).

ترجمه: شهر من می‌دانم / چه زخم‌های عمیق و تلخ / در زیر بال‌های شکسته خون‌ریزی می‌کند
ولی / شهر من، من می‌دانم / که آن سوی خانه اندوهگینمان چیست؟ / پشت سکوت ترسناک آن چیست؟ /

کدامین فردا چون سراب می درخشد/ می دانم، چشمان مردان در شهرم نمی خوابد/ و سکوت سرشارشان/ دیگ‌هایی است که می جوشد/ که فرداها منفجر شود.

حیدری شیوه تعامل مردم کشور عراق با شرایط سخت خفقان و استبداد را عنوان می کند. او همواره از آثار این استبداد و نتایج آن سخن به میان می آورد. رویای او این است که هر شهید در راه وطن به جامعه معرفی گردد؛ امید بهبودی اوضاع همچون سپیده دمی است برای معضلات اجتماعی که زخم‌های جامعه عراق به حساب می آیند و یا عفونتی سر بسته هستند که از شدت خفقان امکان بروز آن وجود ندارد:

بغداد/ کیف یكونك لمثلک أن تصمت / أن لا تسأل أين أنا من حلم / طاف به الشهداء علی کل قراک / و مروا عبر رؤاک ذبالة شمس / مازالت تنتظر الفجر وراء الجرح / المقروح / وراء العفن القابع فی الزاد / إن لا تسأل ... أن تصمت ... أن ... ؟ ... ! (همان: ۸۰۸)

ترجمه: بغداد چطور می شود برای چنان تویی ساکت شود/ سؤالی نپرسد که من در کجای رؤیا سکنی گزیده‌ام/ آن رویا که در تک تک روستاهایت شهیدان به طواف می چرخند/ و از منظر تو از شعله خورشید می گذرند/ و همواره در انتظار سپیده‌دمان هستند در پشت آن زخم‌های تاول زده/ پشت آن عفونت سر فروبرده در توشه سفر/ اگر سؤالی نپرسی... که سکوت کنی... که... که...؟!...

دور بودن حیدری از وطن، او را از واقعیت عراق جدا نساخت. چنانچه می بینیم او پیوسته مسائل کشور را بررسی می کند. گویی او با معضلات و وضعیت نابسامان موجود رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و با جرأت از این شرایط با کلماتی مثل دمل، چرک و عفونت یاد می کند:

کیف رضیت بهذا الخرس المدمی؟ / کیف رضیت بأن لا یسأل أبناء ک / عن کل محبیک القتلی من أجلک / عن کل المنفیین لأجلک فی غیر بلاد و بلاد / عن کل الأرصفه الحبلی بخطاهم و دماهم / ...بغداد/ هل شاهدت أحلامک فانتحرت / بین یدی جلاد/ هل جفت کل لیالیک فما عادت / إلا أرضا بورا و جراد...؟!...! (همان: ۸۰۸)

ترجمه: چطور به این گنگی کشنده رضایت دادی/ که فرزندان نپرسند/ از هیچ یک آن عاشقان که برایت کشته شدند/ از هیچ یک از تبعیدی‌ها که در این کشور و آن کشور هستند/ از هیچ یک از آن

بازنمایی چهره وطن در اشعار بلند الحیدری/ ۳۳

پدیده‌روها که آبستن گام‌ها و خون‌های ایشان است / ...ای بغداد/ آیا آرزوهایت آن قدر کریه شده است که / در میان دستان جلاد خودکشی کردی / آیا همه شبانگاهانت آن قدر خشک و خشن شده‌اند که / فقط تبدیل به سرزمینی لم‌بزرع و آفت‌زده شد.

اما از سبک شعری شاعر مشخص است که پس از بیان مسئله و بیان تأثیرات آن به نتیجه‌گیری می‌پردازد. بلند الحیدری با نگاهی امیدوارانه به شرایط حاکم بر عراق در قالب استفهام انکاری بیان می‌دارد که کشته‌شدگان در راه وطن مرده نیستند؛ بلکه فردا روز باز خواهند گشت و خوشی‌ها و روشنایی‌های عید را برای ملت خویش به ارمغان خواهند آورد. شاعر با برقراری رابطه بینامتنی مفهومی با قرآن کریم در به تصویر کشیدن زنده‌بودن کشته‌شدگان راه وطن (شهداء) از آیه شریفه «و لا تحسبنّ الذین قتلوا فی سبیل الله أمواتا بل أحياء عند ربهم یرزقون» (آل عمران/ ۱۶۹) الهام گرفته‌است و با تکیه بر این آیه بر حتمی بودن بازگشت نجات دهندگان وطن از سیاهی و سترونی تأکید می‌ورزد:

بغداد/ من قال بأن الموتی لیسوا أحياء/ فی ذاکرة الأولاد و ذاکرة الأحفاد/ من قال بأن القتلی من أجلک/ ماتوا؟!...! سیجیئون غداً/ و سنعرف فیهم کل شموع الأعیاد (الحیدری، ۱۹۹۲: ۸۰۹)
ترجمه: ...بغداد/ که گفته مردگان (از برای تو) در خاطره کودکان و نوادگان زنده نیستند/ که گفته است کشته‌شدگان از برای تو / مرده‌اند... فردا خواهند آمد / و هر شمع عید را در ایشان خواهیم شناخت. اطلاق «جلاد» بر سیاست‌مدارانی است که با قدرت افسارگسیخته خود موجودیت ملت عراق را از آن سلب نموده‌اند، در شعر حیدری تعبیری آشناست. شاعر با نگرشی متناقض از دو منظر با وطنش سخن می‌گوید؛ گویا او علی‌رغم دوست داشتن ذاتی و باطنی وطن گهگاه نسبت به آن خشم می‌گیرد و نگرشی منفی نسبت بدان پیدا می‌کند؛ درحالی‌که عراق را سرزمین جلادها می‌داند، آن را کشور بیچارگان قلمداد می‌کند و با قاتل و مقتول، زخم خورده و زخم زن (چاقو) خواندن عراق، مخاطب را با نوعی پارادوکس و متناقض مواجه می‌سازد که این با دامن زدن به درگیری و تنش کلام منجر به پویایی نمایش شعر او شده است:

وطنی یا وطن الجلاذین / یا لیل «عراق» مسکین / یا أنت العالق کالغصه / فی حنجرتی / کالدמעہ فی عینی / یا أنت القاتل و المقتول / و أنت الجرح والسکین / قل لی یا وطنی: / کیف أذنت لنخاس

۳۴ / نشریه ادبیات پایداری

قدر / آن یسحبنی ... من أذنی و يطوف بی فی کل المدن / عبدا معروضا للبیع / بأبخس ما یطرح
من ثمن...؟! (همان: ۶۹۳)

ترجمه: وطنم ای وطن جلادان / ای شب بیچاره عراق / ای آن که همچون بغض غصه ای در گلویم
آویخته ای / همچون اشکی که از چشمانم آویخته است / ای تو که هم قاتلی هم مقتول / ای تویی که هم
زخمی و هم زخمه / به من بگو ای وطنم / چطور به برده فروش ناپاک اجازه دادی / گوشم را بگیرد و بر
زمین بکشانند / مرا در همه شهرها بچرخاند / مثل برده ای که برای فروش عرضه شده با کم ترین قیمت.
او در این باره با فراخوانی میراث کهن عربی، برای ارائه بهتر و ملموس تر تجربه شعوری و
شعری خویش از آن الهام گرفته و استمداد می طلبد. او شدت ستم وارد شده بر وطن و ملتش را
با یادآوری اسطوره های ظلم و ستم (حجاج) و نیرنگ و فریب (دجال) در تاریخ بیان می کند.
ألأئی أكبر تک فی الظن / أن لا أعرف لی وطنا / لا یکبر إلا خارطة خجلی فی دفتر / وحروفا
سوداء تنذر بالقتل / بالموت / وإلا أن تنبح فی هذا المنبر / أو تعنق فی ذاک المنبر / لتعید علینا /
خطبة دجال أعور / أو سطوة «حجاج» منکر (همان: ۶۹۴)

ترجمه: ای وطن بیچاره ام / آیا به خاطر اینکه تو را در گمان خویش بزرگ ساختم / که برای خود
وطنی نشناسم / وطنی که فقط / در طرح های شرمندگی در دفترم / و حرف های سیاهی که هشدار کشتار /
و مرگ می دهد / بزرگ می شود / و هیچ نمی داند جز اینکه در این منبر بانگ برآورد / و یا در آن منبر
آواز دهد / برایمان / خطبه دجال لنگ را / یا خشم حجاج کریه / باز گرداندی.

۲-۳-۲- عقب ماندگی و افسردگی حاکم بر وطن

استبداد حاکم بر جامعه عراق در دوره عثمانی و استعماری که بعد از جنگ جهانی اول
گریبان گیر این دیار شد (مار، ۱۳۸۰: ۲۳۷) کشور را دچار عقب ماندگی و خمودگی نمود. بازتاب
این شرایط در شعر شاعرانی چون جواهری و رصافی که به بیان کاستی های جامعه توجه فراوانی
نشان دارند، دیده می شود. این موضوع از منظر شاعران نوگرا نیز پنهان نماند.

بازنمایی چهره وطن در اشعار بلند الحیدری/ ۳۵

حیدری در دومین دفتر شعری خود «أغانی المدینة المیتة» به صورت غیرمستقیم به کشور عراق اشاره دارد. شاعر برای کدام شهر آواز می‌خواند؟ برای کدام شهر مرثیه می‌سراید؟ بدون شک بغداد در عمق این تصویر قرار دارد و اساس این مرحله از شروع دهه پنجاه است که جامعه شاهد نهضت‌های سیاسی است و بعد از آن فاجعه‌های پی‌درپی سال ۱۹۴۸ در فلسطین و عراق بود که باعث نگاه آگاهانه شاعر به فضای سیاسی کشور شد.

در شعر او خواهش‌های یک انسان آگاه دیده می‌شود، در میان مردمی که نسبت به سرنوشت خود بی‌توجه شده‌اند. سرزمین آنها از وجودشان هیچ بهره‌ای نمی‌برد و برای تغییر در شرایط آن واکنشی از خود نشان نمی‌دهند:

یارب... لِمَ کانوا...؟ / لِمَ کان للأرض تاریخ / و أزمان / و لم یؤبد هذا القید ما فیها / .. و سودالجبهة السماء خذلان / کأن عاصفة لمست مرامیها / و زمرجرت / و قست / و انهد سلطان / لکنما الناس / عادوا مثلما کانوا / یشدُّ أرجلهم بالأرض ثعبان / والأرض تنسج فی صمت مآسیها / من کل ما فیها (الحیدری، ۱۹۸۰: ۲۹۸)

ترجمه: پروردگارا! چرا آنها بودند / چرا زمین تاریخ و زمانی‌هایی داشت / و این بند گذشته‌اش را جاودانه نمی‌کند / سروران سرفراز / ذلیل هستند / گویی طوفانی اطراف آن را دست‌کشید / و او فریاد برآورد / و سنگدل شد / و حکومتی نگون‌سار شد / ... ولی مردم / به همان سبکی که در گذشته بودند تبدیل شدند / افعی پاهایشان را به زمین محکم کرده است / و زمین در سکوت غم بارش / هر چه را که درونش است به هم می‌بافد.

تغییرات پی‌درپی و سریع در شعر شاعر به خوبی منعکس گردیده است. او برای مردمی که خود تغییری را نمی‌خواهند، گذشته و آینده‌ای را متصور نمی‌شود. مسئله‌ای است که بارها در شعرهایی با عنصر سرزمین به چشم می‌خورد و پیوسته تأکید می‌شود که انسان باید سرنوشت خود را تغییر دهد و محور آن مفهومی است که قرآن کریم نیز در سوره مبارکه رعد به آن اشاره دارد: إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم وإذا أراد الله بقوم سوء فلا مرد له وما لهم من دونه من وال (الرعد/ ۱۱).

حیدری سرزمینی سترون و عقیم را به تصویر می‌کشد؛ سرزمینی که تمام عناصر آن دچار خمودگی و تیرگی شده‌اند. هر چه خواننده پیش می‌رود به عمق یأس و ناامیدی شاعر نسبت به اوضاع موجود بیشتر پی می‌برد:

اللیل قد یمراً یا صدیقتی / و لا یجیء الصبح / و الأرض / قد تخضراً یا صدیقتی / و لیس غیر
الملح / و نحن إذ نضحک یا صدیقتی / نطفیء کلّ ساعة سیجارة فی الجرح / لکننا لن نقلب الفنجان
/ نبحت فی خطوطه القاتمة الألوان عن دربنا / بین صحاری الملح / عن موعدٍ للصبح (الحیدری،
۱۹۹۲: ۵۰۷)

ترجمه: دوست من گهگاه شب می‌گذرد / و صبح نمی‌آید / ای دوست من زمین گهگاه سرسبز
می‌شود / و چیزی جز نمک نیست / و هنگامی که ما می‌خندیم / ای دوست / هر ساعت سیگاری را در
زخم خاموش می‌کنیم / ولی هرگز فنجان را وارونه نکردیم / تا در خط‌های سیاه‌رنگ بگردیم از پی /
راهمان در میان صحراهای نمک / و هنگامی سپیده‌دمان.

او شرایط کشور خویش را با بررسی جزء به جزء ادامه می‌دهد. سردمداران و استعمارگران با
بیانی تند به سگ‌های نگهبان، سارقان و نگهبانان تشبیه می‌شوند. کاربرد عبارت «باید زنگ‌ها
ساکت بمانند» کنایه از وجوب در غفلت ماندن مردم عراق است تا استعمارگران و ایادی داخلی
آن‌ها بتوانند با خیال راحت هر آنچه می‌خواهند بکنند و ایشان را به استعمار و بردگی بکشند،
بدون آنکه هشداردهنده‌ای آنان را از خواب غفلت بیدار نماید:

العالم الکبیر خلف الباب / نام / لا ساعة تأرق فی عینیه / لا أرقام / و نامت الکلاب / و الیل نام /
و نامت الصوص والحراس / فنم / أطفئ عیون الناس / و نم / ولتصمت الأجراس /
لتصمت...ال...رأس / رأس... (همان: ۵۴۶)

ترجمه: جهان بزرگ پشت در خوابیده / نه ساعتی در چشمانش بدخواب شده است / نه رقم‌ها /
سگ‌ها خوابیده‌اند / شب خفته / سارقان و پاسداران همگی در خوابند / پس بخواب / چشمان مردم را نیز
خاموش کن / و بخواب / زنگ‌ها باید خاموش شوند / باید زن... خاموش شود / نگ... / نگ...

بازنمایی چهره وطن در اشعار بلند الحیدری/ ۳۷

حیدری با بیان سترونی و بی‌حرکتی در فضای جامعه همواره در پی بازپس‌گیری حقوق انسان است؛ انسانی که کم‌ترین آگاهی نسبت به واقعیت‌های موجود و تبعات آن ندارد. عقب‌ماندگی ناشی از سیاست‌های استعماری را در شعر حیدری می‌بینیم:

قف...قف... / أأحذر / ماذا فی صحف الیوم / إعلان باللون الأحمر / خذ قرصا... قرصا للونم / لن أقرأ... لن أأحذر / سأنام بلا قرص للونم / و بشع اللوم الأحمر / طفل یقرأ... ناولتی قرصا... / کهل یقرأ... ناولتی قرصا... / بنت تقرأ... قرصا... قرصا... / أمی تمنی لو تقرأ... / یا أمی لن نقرأ... لن نقرأ... لن / سننام بلا قرص للونم / قف...قف... / ماذا فی صحف الیوم / الحاکم باسم البیت الأبيض یخطب فی / الکونجرس / عن خیر للدنیا و سلام / تصریح یدر من ألقى / مجلس / عن خیر للدنیا و سلام / یا عتمه تاریخ یغرق فی الآلام / نامی بسلام جث أطفال القتلی / فی کردستان / نامی بسلام ... (همان: ۶۵۵)

ترجمه: صبر کن / صبر کن / نرو / بترس / چه در روزنامه‌های امروز است؟ / اعلام رنگ سرخ / قرصی بخور قرص خوابی بخور / نخواهم خواند... نخواهم ترسید / بدون قرص خواب می‌خوابم / و در نفرت‌انگیزی رنگ سرخ / کودکی می‌خواند... قرصی به من بده... / پیری می‌خواند... قرص بده / دخترکی می‌خواند... قرصی... قرصی... / مادرم آرزو می‌کند کاش می‌توانست بخواند / مادرم! نخواهیم خواند... نخواهیم خواند... نخواهیم... / بدون قرص می‌خواهیم / بایست / بایست / در روزنامه‌های امروز چیست؟ / حکمرانی به نام کاخ سفید در کنگره / درباره خوبی و صلح برای دنیا / سخنرانی می‌کند / و بیانیه‌ای که از هزاران مجلس صادر می‌گردد / درباره خوبی و صلح برای دنیا / ای تیرگی تاریخ که در دردها فرورفته‌ای / در صلح بخواب / پیکرهای کودکان در کردستان / در صلح بخواب...
در بیان درونی شدن این معضل شاعر پیوسته از فضاسازی دوگانه کمک می‌گیرد که از طرفی خفتن و بی‌خبری را می‌طلبد و از طرف دیگر استفاده از رنگ سرخ فضایی از خشونت و خشم را به خواننده القا می‌کند که هیجانات حزن‌انگیز وی را بیدار می‌سازد.

۲-۳-۳- کودک، بازتاب آینده و مقاومت در وطن

تجلی کودک در مجموعه‌های شعری «حیدری» متفاوت است. وی با نگاهی واقع‌بینانه از عنصر کودک در راستای فجایع انسانی سخن می‌گوید. با وجود اینکه صدای حفظ حقوق

کودکان و زنان همه‌جا را پر کرده است، چگونه کودکان کشورهای جهان سوم با عمیق‌ترین فجایع انسانی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. «بلند» همواره با چشمان بیدار، مشکلات کشور را نظاره می‌کند. او از نسل آینده عراق به‌عنوان طفلانی یاد می‌کند که هیچ‌کدام از رنج‌ها، سنت‌ها و خاطره‌های ملت خود را قبول ندارد؛ کودکان عراق که نشان فردای این کشور هستند، از توانمندی لازم برای درک صحیح از مسائل برخوردار نیستند:

نفس الطريق / نفس البيوت / يشدها جهد عميق / نفس السكوت / كنا نقول: / غدا يموت و
تستفيق من كل دار / أصوات أطفال صغار / يتدحرجون مع النهار على الطريق / و سيسخرون بأمسنا /
بنساتنا المتأففات / بعيوننا المتجمدات بلا بريق (الحيدري، ۱۹۸۰: ۲۶۵)

ترجمه: همان راه / همان خانه‌ها / رنج و مشقت آنها را به هم گره زده است / همان سکوت / ما می‌گفتیم / فردا می‌میرد و از هر خانه‌ای صدای کودکان خردسال برمی‌خیزد / که با روز درراه می‌غلغلتند / دیروز ما را به ریشخند خواهند گرفت / زنان غرغرو ما را / و به چشمان خشکیده‌مان بدون درخشش نوری / ریشخند خواهند کرد.

با توجه به آنچه از سبک «بلند» انتظار می‌رود؛ با به تصویر کشیدن این مسئله، خواننده منتظر علت‌ها و ریشه‌هایی است که باعث این درد می‌شود. آری شاعر بازمی‌ماند و به شرح علت این وضعیت که از کجا ریشه دوانده است، می‌پردازد:

لن يعرفوا ما الذكريات / لن يفهموا الدرب العتيق / و سيضحكون لأنهم لا يسألون / لم
يضحكون (همان: ۲۲۶)

ترجمه: نخواهند دانست خاطره چیست؟ / راه کهنه را نخواهند شناخت / و خواهند خندید؛ چرا که از آنها پرسیده نمی‌شود: / برای چه می‌خندند.

او عامل تأثیرگذار دیگری را که مستقیماً به کودکان و نسل آینده عراق ارتباط دارد، ذکر می‌کند و آن جامعه است؛ فضای بسته فرهنگی آن و خفقان، بی‌توجهی را در پی دارد که نتیجه آن، کودکانی است که هیچ مسئولیتی در برابر زحمات و درد و رنج‌های نسل گذشته احساس نخواهند کرد. او با استفاده از فعل‌های احساسی که کاملاً در متن قابل مشاهده است؛ فعل‌هایی

بازنمایی چهره وطن در اشعار بلند الحیدری/ ۳۹

مثل «تنتظر» و «تخاف» تصویری روشن در مورد اندوه و ناامیدی موجود از شرایط عراق را ارائه می‌دهد (الجبوری، ۲۰۰۴).

و هناك/ خلف النافذات المغلقات/ كانت عيون غائرات/ جمدت/ لتنتظر الصغار / و تخاف أن يمضى النهار/ مع الطريق (الحیدری، ۱۹۸۰: ۲۷۰)

ترجمه: آنجا/ پشت پنجره‌های بسته/ چشمان به گودی افتاده‌ای/ خشک و بدون اشک شد/ تا منتظر کودکمان بماند/ و می‌ترسد که روز/ به همراه راه بگذرد.

اما کودک در شعر حیدری کارکردهایی متفاوت دارد. او نه تنها از این عنصر در راستای آینده عراق استفاده می‌کند، بلکه از او به عنوان قهرمان صحنه‌های جنگ یاد کرده و تأثیرات مخرب آن را در راستای نیازهای او بیان می‌کند. در شعر حیدری یک کودک رنج کشیده نه تنها در عراق بلکه در تمام جهان به روی بوم نقاشی شاعر رسم می‌شود. آشکارترین فریاد دادخواهی برای کودک در قطعه شعر «طفل من العرب الأولى» و در قصیده «رسالة رجل صغير» نمایان می‌شود.

اثرات جنگ بر کودکان را در شعر حیدری تا آنجا می‌توان حس کرد که در شعر «طفل من الحرب الاولى» کودکی از جنگ جهانی راوی فجایع جنگ می‌گردد. در این شعر علاوه بر صحنه‌های جنگ، نگاه درونی کودک جنگ‌زده نسبت به وجود خود او توسط شاعر بازگو می‌شود. این قصیده با سال نان گندمگون شروع می‌شود؛ سالی که از آن شکم پرستان ملخ صفت است؛ کسانی که طفل را از ابتدایی‌ترین حقوق او یعنی غذا، مسکن و پوشاک محروم ساخته‌اند. او از این جنگ داغی به همراه خود دارد و آن، چهره خونین اوست که همیشه آن را تحمل می‌کند تا نشان دهد که از فجیع‌ترین پدیده‌های انسانی تأثیر گرفته است:

في عام الخبز الأسمر/ في عام ليال نهمات كجراد أصفر/ ولدت أُمي/ وجهي الدامي/ و كبرت مع الحرب الاولى جرحاً/ ولقعت دمي (الحیدری، ۱۹۸۰: ۵۳۳)

ترجمه: در سال نان گندمگون/ در سال شب‌های حریص پرخور همچون ملخ‌های زرد/ مادرم/ چهره خونینم را زاید/ و من با جنگ جهانی اول همچون زخمی، بزرگ شدم/ و خونم را لیس زدم.

او هنوز گرفتار چهره خونینی است که روح بی آرایش او را خراش می دهد و گرفتار بحران شخصیتی دیگری است. آری او نامی ندارد؛ در حقیقت این بی هویتی شکنجه دیگری است که گریبان گیر او شده است:

و کبرت... کبرت و صبار اِسمی / رقما لا یعرف ما اِسمی (همان: ۵۳۳)

ترجمه: بزرگ شدم... بزرگ شدم و اسم من / عددی شد که اسم مرا نمی دانست.

تصویرهایی که کودک را از جنبه های مختلف آزار می دهد؛ نگاه منتظر او برای تأمین نیازهای اساسی و برآورده نشدن آنها و گرسنگی رنج آور است که تمام احساسات او را برای برطرف کردن این نیاز دچار بحران ساخته است؛ این واقعیت کودک را عراقي است. در این شعر تقریباً عواملی که در مجامع عمومی و بین المللی دنیا برای کودک ممنوع شده است - ولی بسیاری از کودکان دوران جنگ گرفتار آن هستند - آورده شده است:

عرفت الحرب الأولى / فی الخبز الأسمر / فی عینی میت لم یقبر / و بألف ذراع صلبت فی دفتر / و حزنتم لأمی / و لوجهی المدمی الملفوف بخبز الأسمر / و الملقى و عدا لجراد أصفر (همان: ۵۳۴)

ترجمه: جنگ جهانی اول را / به خاطر سال گندمگون شناختم / به خاطر چشمان مرده ای که دفن نشد / و به خاطر هزاران بازو که در دفتری به صلیب کشیده / جنگ را شناختم، برای مادرم / و برای چهره خونینم که گویی در نان گندمگون پیچیده شده بود / اندوهگین شدم / برای کسی که به ملخ های زرد عهد و پیمان داده است.

از این قصیده که بگذریم «نامه مردی کوچک»، سرگذشت نسل سوخته عراق را می نویسد. در اینجا نیز خواهش های کودک از مادرش است که تکیه گاه او به شمار می آید و نگاه نسلی که با جنگ و خونریزی رشد می کند در آن هویدا است. او از مادر تقاضای شخصیتی آرمانی دارد که دردهای او را در چشمانش ببیند؛ درد نبود پدر و هزاران دردی که او را عذاب می دهد. او آنچنان بزرگ بینانه واقعیت ها را می بیند که دنیای او را از هر شادی کودکانه خالی کرده است؛ بازی های کودکانه در دنیای پیچیده او جایگاهی ندارند:

بازنمایی چهره وطن در اشعار بلند الحیدری/ ۱۱

یا امی/قد کبرت عینانی/و صارت دنیای حدیثا اکبر/اکبر من بیت شادته یدای علی
رمل/... اکبر/من فرحه طفل (همان: ۵۳۵)

ترجمه: مادرم/دیدم وسیع شده است/و دنیایم سخنی بزرگ تر/بزرگ تر از خانه ای که دستانم بر
ماسه ها ساخته است/بزرگ تر از/شادی کودکی.

قهرمان کوچک هر لحظه در انتظار دیدن صحنه قتل است. گویی این انتظار، او را برای
پذیرش مسئولیتی بزرگ تر آماده می کند؛ زیرا او، از نسل پدری است که در راه وطن می جنگد
و در چشمانش سایه پدر حماسه آفرینش را حمل می کند:

لاتضحکی/کونی و لو لمره/امی کما اریدها أن تکون/تبصر فی عینی ظلّ والدی الکیبر/و
قلبه الحنون/وصوته الجهیر/فلم أعد-والله ° مذ مررت قرب دارنا/صغیرک الصغیر/لأنتی عرفت
أن الموت یا امه/عرفت أن الموت قرب دارنا/حیاء (همان: ۵۰۳)

ترجمه: نخند مادر/حتی برای یک بار/مادری باش که من می خواهم/که در چشمانم سایه پدر
بزرگم را می بیند/و قلب مهربانش/صدای رسایش/به خدا سوگند که دیگر/آن کودک کوچکت
نیستم/چرا که مادرم، من فهمیدم/مرگ در نزدیک خانه ما زندگی است.

«بلند» به هنگام محکوم کردن قرن بیستم نیز کودک را فراموش نمی کند. این بار، یکی از
مهم ترین خواسته های او کودک عراقی است. او کودک این قرن را توصیف می کند؛ در مورد
شرایط سخت روحی و جسمی کودکان صحبت می کند. رنج هایی که در چشمان معصومان آنان
هویدا است، نشانی از حرمان، بدبختی و آرزوهای ازدست رفته است و در شرایط موجود عراق به
اوج خود رسیده است. شاعر در این قطعه شعری، قرن بیستم را زیر سؤال می برد. در حقیقت، قرن
بیست نماد ابرقدرت هایی است که بر سرنوشت مردم کشور شاعر مستولی شده اند و آن را در
مصیبت و بدبختی فرو برده بودند؛ مصیبت بر مردمی که هیچ گناهی ندارند و در وجود آمدن این
اوضاع نقشی نداشته اند؛ اما تازیانه های خشم زمستان بر تن عریانشان فرود می آید.

او در تلاش است که دستان کوچک این معصومان را که امید به شکاف خوردن آسمان
دارند، پس بگیرد؛ دستانی که نمی توانند کاری انجام دهند. شاعر به عنوان یکی از مدافعان حقوق
این کودکان برمی خیزد تا بتواند چهره این عنصر را بر صفحه نقاشی خود پررنگ تر کند و
زندگی سراسر رنج آن ها را نمایان کند. با وجود اینکه در این قرن بیشترین مظاهر دفاع از حقوق

بشر در دنیا مطرح می‌شود؛ حقوقی که دیکتاتورهای خشمگین از آن حمایت می‌کنند، در سرزمین اندوه و آه «بلند الحیدری»، هیچ‌وقت نشانی از این حقوق دیده نشده است؛ عصری که همه چیز آن ساختگی است:

أرجع لنا/ یا عصرنا/ یا عصر أختام من المطاط/ یا بحه السیاط/ فی جلودنا/ یا أیها القید بلا
جریمه/ أرجع لنا/ عیوننا القدیمة/ أبوابنا الكئیبة السوداء/ مفتوحة للیل و الأنواء/ أرجع لنا أطفالنا/
الغراء تحت غضبه الشتاء/ أیدیهم الصغیره توذّ لو تمزق السماء (همان: ۵۰۹-۵۱۰)

ترجمه: ای عصر ما/ ای عصر مهرهای پلاستیکی به ما بازگردان/ ای صدای گرفته شلاق بر پوست
ما/ ای بند بدون گناه/ چشمان قدیمی مان را به ما بازگردان/ دروازه‌های اندوهگین سیاهمان را/ که
به‌سوی شب و باران باز است/ بازگردان کودکان برهنه که/ در زیر [تازیانه‌های] خشم/ دستان
کوچکشان/ دوست دارد که آسمان را بشکافد.

دیوان «خطوات فی الغربه» شاعر سرشار از نگاه او به کودک است. شاعر در این دیوان،
نگاهی همه‌جانبه به اطراف خود دارد؛ چنانچه در قصیده «عوده الی هیروشیما» می‌بینیم، باوجود
همه فجاج خانمان‌سوزی که این اتفاق در پی داشت، اولین چیزی که توجه او را به خود جلب
می‌کند، کودک است. اولین نگرانی او کودک است و تنها امیدش، طفلی است که در چنگال-
های این فاجعه گرفتار آمده است. شاعر با ایجاد فضایی حزن‌انگیز سعی دارد، دردهای این
فاجعه انسانی را بیان کند؛ او که صحنه‌های دردناک را به خاطر می‌آورد، هیچ علاقه‌ای به
بازگشت به سرزمین ندارد. تصویر او از اوج این درد، کودکی مرده و در خاک غلتیده است.
قدم‌های او را یارای این نیست که به این فضا پا بگذارد:

أعود لیبتی/ و لمن...؟/ أطفل میت/ الكومه أحجار مسخت أطلالا/ تجهّش فی الصمت
(همان: ۳۹۹)

ترجمه: آیا به خانه‌ام بازمی‌گردم / برای چه کسی بازگردم؟/ برای کودکی مرده/ یا برای پشته
سنگی که خرابه‌ها را در هم فروبرده است / و در سکوت زار می‌گرید.

نگاهی اجمالی به عنصر کودکی که در دوران جنگ زندگی می‌کند، نشان می‌دهد او با نگاهی نگران، چشم به فردای عراق دوخته بود و با به‌کارگیری پیوسته این مقوله در دیوان‌های شعری خود در انتقال احساسات لطیف، سعی در بازپس‌گیری حقوق انسانی دارد که از جنگ و اثرات آن بزرگ‌تر است (عوض، ۲۰۰۹: ۱۸).

۳- نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از خوانش اشعار شاعر در باب وطن‌سرایي را می‌توان در موارد ذیل بیان داشت:

۱. حیدری به هر یک از مقوله‌هایی که در رابطه با عراق است، به‌دقت می‌نگرد و پس از بیان مشکلات با بررسی شرایط، به راه‌حل و بیان عاقبت آن رهنمون می‌شود.
۲. شاعر در به‌تصویر کشیدن خفقان و استبداد موجود در جامعه در پی آن است که مبارزه علیه ظلم را از طریق وارد کردن نقد سیاسی در شعر خود ادامه دهد.
۳. وی با نگرشی وسیع‌گانه به‌صورت آشکار و گاه تلویحاً از وقایع جامعه عراق پرده برمی‌دارد و از پدیده‌های طبیعی در جهت بیان حالت سترونی و نبود روح مبارزه‌طلبی در میان مردم عراق بهره می‌جوید.
۴. در شعر حیدری، در عین یأس از قدرت حاکم که در کاربرد نمادها و دلالت‌های منفی و تیره تجلی‌یافته است، بارقه‌های امید به بهبودی اوضاع دیده می‌شود و شاعر، امید خویش را از بازگشت زندگی سعادتمندانه به وطن و تحقق آینده روشن به‌طور کامل از دست نمی‌دهد.
۵. حیدری از فردای عراق به‌عنوان نسلی یاد می‌کند که در حال حاضر، کودکانی معصوم‌اند و هرچند در شرایط محیطی و اجتماعی نابسامان رشد می‌کنند، در دنیای کودکی عهده‌دار پایداری و دفاع از خاک کشور شده‌اند.

فهرست منابع

الف: کتاب‌ها

۱. قرآن کریم.
۲. اسوار، موسی. (۱۳۸۱). *از سرود باران تا مزامیر گل سرخ*. تهران: سخن.

۳. الحیدری، بلند. (۱۹۸۰). **دیوان أعمال کامله**. بیروت: دارالعودة.
۴. (۱۹۹۲). **دیوان أعمال کامله**. کویت: دارسعاد الصباح.
۵. خازن، ولیم. نیبه، لیان. (۱۹۷۰). **کتب والأدباء**. بیروت: منشورات کتب العصریه.
۶. شکری، عالی. (۱۹۷۹). **ادب المقاومة**. بیروت: دار الآفاق الجدیدة.
۷. عباس، احسان. (۱۹۹۸). **اتجاهات الشعر العربی الحدیث**. کویت: المجلس الوطنی للثقافة و الفنون و الآداب.
۸. عوض، محمد ابراهیم حسن. (۲۰۰۹). **الصورة والإيقاع فی الشعر بلند الحیدری**. کفر شیخ دسوق: دار العلم و الإیمان.
۹. مار، فب. (۱۳۸۰). **تاریخ نوین عراق**. ترجمه: عباس پور محمد. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۰. میر بصری. (۱۹۹۴). **أعلام الأدب فی العراق الحدیث**. بغداد: دارالحکمة

ب: مقاله‌ها

۱. الجبوری، زهیر. (۲۰۰۴). «**العقم لبلند الحیدری – الوقائع المکانیة ودلالات الحسی الشعری**». جریده الزمان. ۱۹ / ۱۲ / ۲۰۰۴.
۲. رحماندوست، مجتبی. (۱۳۷۹). «**رمان مقاومت، منابع مضامین و بایدها**». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره ۱۵۶، صص ۴۶۵-۴۸۵.
۳. میر قادری، سید فضل ا... و کیانی، حسین. (۱۳۸۸). «**شهید و جانباز در شعر ابراهیم طوقان شاعر مقاومت فلسطین**». نشریه ادبیات پایدار. شماره اول، صص ۱۲۷-۱۴۲.
۴. مختاری، قاسم. شهبازی، محمود. (۱۳۹۰). «**جلوه‌های پایداری در شعر عمر أبو ریشه**». نشریه ادبیات پایدار، شماره ۴، صص ۵۱۹-۵۴۳.
۵. مسبوق، سید مهدی و زمانی، شهلا و عزیزی، علی. (۱۳۹۰). «**میهن دوستی در شعر ملک الشعرا بهار و جمیل صدقی الزهاوی**». فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی، شماره ۲، صص ۱۳۱-۱۵۸.